

“هیكل عالم و هیأت اد م 1”

دکتر فریدون رحیمی

ضرورت رابطه من با ما

. بگذارید ابتدا از کلمه ما آغاز سخن کنیم. ما ، مفهومی پویا ، خلاق و سازنده و وحدت بخش است و پیر محتوا. ولی در دنیائی که من و خود و خودم بیش از هر چیز در مکالمات و مباحثات بکار میرود – در دنیائی که خودخواهی و خود پسندی و خود شیفتگی غلبه دارد – در زمانی که خودبینی و خودستائی ترویج و تبلیغ میشود ، در دنیائی که من و آنچه من می گویم و آنچه من میخواهم هدف زندگی میشود، در دنیایی که من بر ما مستولی می شود دیگر مفهوم زیبای "ما" یا ما همه به حاشیه رانده می شود و ظالمانه مورد بی مهری قرار می گیرد. "ما همه" در این بحث یعنی ارتباط و اتحاد ضروری بین همه نژادها، همه ملت ها، همه ادیان، همه فرهنگ ها، همه طوائف و همه اهل عالم.

با قبول کلمه همه در این مفهوم دیگر "من" نمی تواند دیگر من بماند ، یا بهتر باشد یا یا والاتر . وقتی همه می آید من هم با همه همراه میشود، من در آغوش همه قرار میگیرد. من دیگر تنها و یگانه و تک نمی ماند ، من جزئی از همه میشود و چون چنین شد پویا و پاینده میشود، مؤثر و متأثر میشود – چون من همه میشود برگی میشود بر درخت زیبای انسانیت – برگی که جلوه اش در بر شاخه بودن است نه از شاخه فرو افتاده و بر خاک نشسته. من عضوی وابسته به همه بدن میشود، عضوی

که زیبائی و طراوت زندگیش وابسته به ارتباط محکم آن به همه بدن است. عضوی که در تبادل و داد و ستد متعادل و متقارن با همه هیكل انسانی است.

به کل بدن خود بنگریم، این نه یک عضو است بلکه اعضاء بهم پیوسته است که هیكلی زیبا میسازند، کمال و زیبائی بدن در همه بودن اعضاء با هم است.

تصور کنید که همه بدن فقط یک عضو بود و آن یک عضو خود را من می نامید چه هیكل نامناسبی بوجود می آمد! ولی وقتی همه اعضاء با هم میشوند چه جمالی و کمالی خلق میشود. وقتی من همه میشود آنوقت است که ارتباط برقرار میشود و ارتباط یعنی عشق، یعنی جاذبه، یعنی همکاری، یعنی همراهی، یعنی همراهی یعنی وحدت یعنی پیوستن من به ما.

این روابط ضروریه بین من و ما در حقیقت در همه اشیاء عالم ظاهر و بارز است و پیوستگی جزء به کل لازمه وجود هر موجودیست. جماد از پیوستگیها و چسپندگیها استحکام می یابد و صخره و کوه میسازد. نبات از اتصال ریشه و ساقه و شاخه و برگ و میوه هستی می یابد، حیوان از ترکیب و همکاری اعضاء و اندام به نیروی حساسه و تحرک دست می یابد و به زندگی ادامه میدهد و بالاتر از همه انسان که هم در در ترکیب و انسجام و ارتباط اعضاء و اندامش و هم "در جمیع مراتب و شئون ظاهری و معنوی از عقول و افکار و آراء و اطوار و آداب و آثار و ادراکات و احساسات و سایر احوال انسانی این روابط متینه را در نهایت محکمی" ۲ می توان ملاحظه کرد و درک نمود.

اگر این روابط ضروریه را از جمله در بدن انسان بیشتر مطالعه کنیم از تشابه اعجاز امیز "هیکل عالم وهیأت ادم" در ضرورت اتحاد و ارتباط و بهم پیوستگی هم در اعضاء بدن و هم در پیکر عالم دچار شگفتی تحسین امیزی خواهیم شد. بگذارید در توضیح بیشتر این پدیده ریه را که یک عضو از بدن است در این رابطه مورد مذاقه قرار دهیم .

براستی اگر ریه بتواند بگوید این منم که اکسیژن ،مایه حیات را دارا هستم و میخواهم همه انرا تنها در خود نگهدارم و انرا به قلب و سایر اعضاء نفرستم چه خواهد شد . شک نیست هم خود خواهد مرد و هم قلب و دیگر اعضاء را خواهد میراند. اگر قلب بگوید که این من هستم که از همه مهمترم و میخواهم همه خونرا در خود نگه دارم و نمی خواهم ضربان داشته باشم، هم خود می میرد و هم دیگر اعضاء و اندام. اگر کلیه و کبد و سیستم عصبی و عضلانی و هورمونی از ارتباط و همکاری با یکدیگر و حتی با هر سلول بدن سر باز زنند زندگی و حیات ان سیستم و ان عضو ان سلول قطعاً نا ممکن میگردد . بنا بر این با هم بودن و با هم کار کردن و بهم بیوستن است که زندگی افرین و صحت بخش و جامعه ساز و تمدن بر انگیز و اتحاد پرور می شود .

در مورد این ارتباط "حضرت بهاءالله قریب یک قرن و نیم پیش در یکی از الواح خود به آن اشاره فرموده عالم بشری را به هیکل انسان تشبیه می نمایند که همکاری و تعاون اصل حاکم بر نظام آن است. همان گونه که پیدایش قوه عاقله در عالم وجود نتیجه همبستگی و اتحاد پیچیده میلیون ها سلول است که با تشکیل بافتها و اعضاء مختلف توانمندی های متمایز را ممکن می سازند تکامل تمدن بشری را نیز می توان نتیجه مجموعه ای از تعاملات بین اجزای منسجم و متنوع نوع

انسان دید، انسانی که توانسته است از مقصد کوتاه بینانه تمرکز در موجودیت خود فراتر رود. همان طور که زیستایی هر سلول و هر عضو به سلامت تمامی بدن وابسته است به همین ترتیب رفاه هر فرد، هر خانواده و هر ملت را باید در رفاه تمامی نوع بشر جستجو نمود^۳

در این رابطه ریه را مثال زدیم، بگذارید در کار فیزیولوژیکی این عضو حساس تأمل بیشتری بکنیم. ریه عضوی از اعضای بدن است که وظیفه انجام عمل تنفس را بر عهده دارد. ریه اکسیژن، این مایه زندگی را از هوا می‌گیرد - در هر نفسی که فرو میرود هوا بداخل شش‌ها می‌رود و در هزاران هزار حباب‌های کوچک هوایی ریه نفوذ می‌کند. در این حباب‌های هوایی است که تبادل و تعاون صورت می‌گیرد. هر حباب هوایی را مویرگهای خونی فراوان احاطه می‌کند و در این مویرگها هزاران گلبول قرمز خون در حرکت و تقلا هستند. این گلبول‌ها عاشقانه و بیقرار اکسیژن موجود در حباب‌های ریوی را بخود می‌گیرند و جذب می‌کنند و ماده ایرا که از زوائد سوخت و ساز سلولهای بدن با خود آورده اند به ریه پس میدهند. از این داد و ستد حیاتیهر گلبول از طرفی سبکبار میشود و از طرف دیگر باردار میگردد. بارش آن اکسیژن، آن ماده حیات است که از حباب‌های هوایی ریه گرفته است ولی بار گرانقدر و پر ارزش خود را برای خود نمی‌خواهد، بی‌تاب است که آنرا به سایر سلول‌ها و اعضاء و ارکان بدن برساند چه اگر آنرا فقط برای خود و برای من نگه دارند و مبادله و معاوضه و تعاون را از دست بدهد خود نیز از آن بار گرانبها لطمه بی‌انتها خواهد دید. چه که این گلبول در ذات و طبیعت خود دارای خصلت تبادل و تعاون است. گلبول‌های سرخ با دریافت اکسیژن از حباب‌های هوایی نیروئی تازه می‌یابند، و

از طریق عروق ریوی بجانب قلب حرکت کنند و به داخل قلب وارد میشوند، قلب پر ضربان و بخشنده با دریافت این خون پاک بی تاب میشود که آنرا هر چه زودتر به سایر اعضا و ارکان و سلول های بدن برساند و چنین می کند. و در این عمل لحظه ای تردید نمی کند. قلب آنچه را میگیرد در خود نگه نمیدارد و آن خون پاک را برای پاکسازی و حیات و حرکت سایر اعضا به آنها تقدیم می کند. گلبول سرخ در این مسیر حرکت و تبادل اکسیژن خود را به اعضا و اجزاء دیگر بدن می دهد و از آنطرف زوائد سوخت و ساز آن اعضا و سلول ها را بخود میگیرد و با خود به سمت دیگر قلب می برد و از قلب به ریه دوباره فرستاده میشود تا با اکسیژن مبادله گردد و این سیکل زیبای تبادل و تعاون تا آخرین لحظه حیات انسان در هیکل انسان ادامه پیدا میکند. البته هزاران از این نقش های هم آهنگی و تبادل و تعاون و ارتباط در ساختمان اعجاز آمیز بدن آدمی موجود است که میتواند بسی آموزنده باشد. اکنون اگر ساختمان بدن انسانی را با ترکیب و ساختمان عالم مقایسه کنیم. تشابهی بسیار شگفت آور در این دو می بینیم. با چشم بصیرت مشاهده می کنیم همان ارتباط و همان تبادل و تعاون که در بین اعضا و ارگان بدن انسان موجود است بعینه در بین اعضا و ارکان و حقایق عالم نیز وجود. سؤال اینست که آیا بشر توانسته و یا خواسته این حقیقت را قبول کند که حقیقت زندگی در یگانگی خلاصه میشود و اتحاد و اتفاق و با هم بودن و همراه بوده و همراز بودن و هم آواز بودن و همساز بودن و هم سخن بودن و از من به ما تبدیل شدن راز زیبای زندگی بلکه لازمه زندگی بلکه حقیقت زندگی بلکه هدف زندگی است. بقول علیرضا میبیدی ، شاعر و ادیب سر شناس و خرد مند ،

کاش اینهمه من ما میشد گوهر گمشده پیدا میشد

بگذارید درخاتمه از حضرت عبدالبهاء، مظهر و مثل اعلاى روابط وحدت و خدمت و محبت، مدد بگیریم که در مورد این یگانگی و هم آهنگی و تعاون و ارتباط با مقایسه و تشابه هیکل عالم و هیئت آدم چنین میفرمایند: " هیکل عالم از مصدر ایجاد چون صورت و هیئت آدم موجود شده و فی الحقیقه مرآت یکدیگرند. چون به بصر بصیرت نگری یعنی همچنانکه هیکل انسانی در عالم وجود ظاهراً مرکب از اعضاء و جوارح مختلفه .. و مربوط یکدیگر است و همچنین جسم عالم حکمش حکم شخص واحد که اعضاء و اجزایش مربوط یکدیگر است دارد چنانکه بدیده که کاشف حقایق است ملاحظه شود مشهود گردد که اعظم روابط عالم ایجاد سلسله موجودات است و تعاون و تعاضد و تبادل از خواص ملازمه هیئت جامعه عالم وجود است زیرا جمیع وجود بهم مربوط است هر شئی از اشیا متأثر و مستفید از دیگری است، اگر رأساً نباشد بالواسطه محقق. .. تعاون و تعاضد از خواص هیئت جامعه وجود است و بدون او وجود معدوم ... در عالم انسانی این امر عظیم را از جمیع جهات در منتهای اتقان مشهور بینی چه که در این رتبه تعاون و تعاضد و تبادل محصور در جسم و جسمانیات نبوده بلکه در جمیع مراتب و شئون ظاهری و معنوی از عقول و افکار و آراء و اطوار و آداب و آثار و ادراکات و احساسات و سایر احوال انسانی این روابط متینه را در نهایت محکمی ادراک نمائی و آنچه این روابط متانت و ازدیاد بیشتر یابد جمعیت بشریه در ترقی و سعادت قدم پیشتر نهد بلکه صلاح و نجاح بجهت هیئت جامعه انسانی بدون این شئون عظیمه محال است! " ۴ ..

یاد داشت ها :

۱ و ۲ و ۴ از لوح مبارك حضرت عبدالبها به نقل از جزوه حقوق الله
تدوین شده در دایره تحقیق مرکز جهانی بهایی
۳ از پیام مورخ ۱۲ اسفند ۱۳۹۱ بیت العدل اعظم الهی خطاب به أحبائ
ایران